

انسان آرمانی چند شاعر عارف

دکتر احمدعلی جعفری

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور - سازمان مرکزی

چکیده

انسان همیشه در تاریخ زندگی و حیات خویش به دنبال یافتن راه نجات و رستگاری از این دنیا بوده است و فکر او به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش که چگونه می‌توان زندگی ایده‌آلی در این دنیا داشت تا به رستگاری رسید. شاعران و عارفان ادب فارسی نیز برای پاسخ‌گویی به این سؤال، اندیشه‌ها و نظریات خودشان را به شکل‌های گوناگون در اشعار و نوشته‌هایشان بیان کرده‌اند. آنها به تبعیت از قرآن کریم، حضرت رسول اکرم (ص) و جانشینان بحق او را دارای ویژگی‌های انسان ایده‌آل می‌دانند و با معرفی آنان، به انسان‌ها گوشزد می‌کنند تا با داشتن همان ویژگی‌ها زندگی سعادت‌مندانه‌ای را که به رستگاری منجر شود، بشناسند و راه آن بزرگان را پیش گیرند. حافظ شیرازی در معرفی حالات روحی و اخلاقی چنین انسانی، بهتر از دیگران توفیق یافته است.

کلیدواژه‌ها: انسان ایده‌آل، انسان کامل، انسان آرمانی، زندگی سعادت بخش، عشق.

مقدمه

از روز خلقت انسان تاکنون، همیشه این پرسش برای او مطرح بوده است که راه نجات و رستگاری از این دنیا چیست؟ به همین دلیل در دوره‌های مختلف زندگی بشر، شاهد تلاش و کوشش انسان‌ها برای پاسخ‌گویی به چنین پرسشی بوده‌ایم. در این مقاله بحث و تلاش و تحقیق ما برای این است که ببینیم از نظر شاعران و عارفان ادب فارسی، انسان ایده‌آل کیست و چه ویژگی‌های دارد؟ تا با شناختن او بتوانیم راه سعادت و رستگاری انسان را بشناسیم و به آن قدم بگذاریم.

مفهوم انسان آرمانی و ایده‌آل همیشه در طول تاریخ بشر مورد بحث بوده است تا جایی که حتی در ایران باستان نیز از آن سخن به میان آمده و در تفکر ایران باستان، چنین انسانی وظیفه جهانی داشته است. این انسان که کیومرث نام دارد، نمونه انسانیت است و دنیا از اجزای پیکر او پدید آمده است.

هر چند که اصطلاح «انسان کامل» برای اولین بار توسط ابن عربی به کار برده شده (نیکلسون 1970: ذیل عبارت انسان کامل)، اما معنی و مضمون آن در آیات قرآن کریم، احادیث نبوی، روایات متعدد اسلامی، آثار باقیمانده از ایران باستان، فلسفه یونانی و کلام و فلسفه اسلامی موجود بوده است و آشکار است که بررسی ابعاد شخصیتی و

چند و چون آن در این فرصت اندک نمی‌گنجد. در این مقاله بحث و بررسی ما دربارهٔ ویژگی‌های انسانی آرمانی در نگاه و نظر و اندیشهٔ چند تن از شاعران و عارفان معروف ادب فارسی است.

روش پژوهش

در نگارش این مقاله از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است، به این معنی که نخست به تهیه و جمع‌آوری منابع و مآخذ معتبری که دربارهٔ موضوع یاد شده به زیور طبع آراسته شده‌اند و از منابع معتبر و مورد تأیید مراجع ذی صلاح‌اند، اقدام شد، و بعد با مطالعه و بررسی در فرضیهٔ پژوهش، به این منابع مراجعه شد و با مطالعهٔ آنها فیش‌برداری با این فرض انجام شد که شاعران و عارفان مشهور ادب فارسی - که آرا و اندیشه‌های عرفانی آنها دربارهٔ انسان ایده‌آل در این مقاله کند و کاو شده است - پیامبر گرامی اسلام را بهترین نمونه و الگوی انسان‌ها دانسته‌اند، چرا که او سجایای اخلاقی نیک را داراست و هدف نهایی تمام سالکان و عرفا در سیر و سلوکشان، رسیدن به مقام عالی فضایل اخلاقی و مکارم انسانی موجود در وجود نازنین اوست. پس از فیش‌برداری طبقه‌بندی و بررسی و نتیجه‌گیری شد.

با مطالعهٔ دقیق آثار بزرگانی چون مولانا، سنایی، عطار، حافظ، خواجه و ...، خواهیم دید که آنها به معرفی انسان ایده‌آل و شناساندن او به دیگران پرداخته‌اند. تمثیلات و مباحث موجود در آثار این بزرگان - که خود در دریای عشق محبوب غرق شده‌اند - برای تبیین و توجیه صفات ارزشمند چنین انسانی است و هدف نهایی ارشاد و تربیت آنها نیز رسیدن به چنین انسانی است.

نویسندگان و عارفان مشهور ادب فارسی، حضرت رسول اکرم (ص) را نمونهٔ کامل و تمام عیار فضایل اخلاقی و دارندهٔ تمامی صفات عالی انسانی، معرفی کرده و او را سرور کائنات و اشرف مخلوقات دانسته‌اند، چنان‌که عزالدین محمود کاشانی در اثر گرانسنگ خود، مصباح الهدایه، چنین آورده است:

مراد و محبوب مطلق، سید کائنات علیه افضل الصلوات آمد، چه مقصود از آفرینش، وجود او بود و کائنات طفیل او (کاشانی 1325: 112)

از شاعران معروف دیگری که آشکارا از انسان ایده‌آل خودش سخن گفته است، فخرالدین عراقی است. او نیز حضرت رسول اکرم (ص) را انسان ایده‌آل و کامل، می‌داند که با شناخت او می‌توان حضرت حق را شناخت:

بر فرق کائنات چرا پا نمی‌نهم	آخر نه خاک پای عزیز پیمبرم؟
آن کاملی که رتبتش از غایت کمال	گوید: منم که عین کمال است منظم
بر لوح ممکنات قلم آنچه ثبت کرد	حرفی بود همه ز حواشی دفترم
حق را ندید آنکه رخ خوب من ندید	باری نظاره کن رخ انوارگستم
انوار انبیا همه آثار روی من	انفاس اولیا ز نسیم مطهرم

(عراقی 1335 : 41)

در *مرصادالعباد*، که یکی از آثار مشهور عرفانی است، در این باره چنین می‌خوانیم:
محمد علیه‌السلام را از جمله انبیا برکشید و بر همه برگزید و او را به رسالت به کافه خلائق فرستاد ... چون مقصود از وجود انسان معرفت بود و آنچه حق تعالی آن را امانت خواند، معرفت است و معرفت در دین تعبیه است و متحمل بار کمال، این انسان، مطلق توانست بود ... و انسان مطلق در عالم یکی است و محمد (ع) از انبیا به مثبت دل بود بر شخص انسانی مطلق و دل خلاصه وجود انسان است. (نجم‌الدین رازی 1312 : 82)

از نظر شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، انسان ایده‌آل، همان انسان کامل است که از صد هزار نفر، فقط یک نفر ممکن است بتواند او را بشناسد:

سرّ ذراتش همه روشن بود	گلخن دنیا بر او گلشن بود
مغز ببیند از درون، نی پوست او	خود نبیند ذره‌ای جز دوست او
صد هزار اسرار از زیر نقاب	روی می‌بنمایدش چون آفتاب
صد هزاران مرد گم گردد مدام	تا یکی اسرارین گردد تمام
کاملی باید در این راه شگرف	تا کند غواصی این بحر ژرف

(عطار 1342 : 223)

از نظر سنایی غزنوی، انسان ایده‌آل همان انسانی است که به تعبیر او جزو ارباب کرامات است و قبیلهٔ احرار و سکان سماوات:

تا معتکف راه خرابات نگردی	شایستهٔ ارباب کرامات نگردی
در راه حقیقت نشوی قبلهٔ احرار	تا قُده اصحاب مقاسات نگردی
تا خدمت رندان نگزینی به دل و جان	شایسته سکان سماوات نگردی
محکم نشود دست تو در دامن تحقیق	تا سوختهٔ راه ملامات نگردی

(سنایی غزنوی 1354 : 475)

با مطالعه در آثار مولانا و سیر در مثنوی معنوی به این نتیجه می‌رسیم که از نظر مولانا، انسان ایده‌آل و آرمانی، حضرت رسول اکرم (ص) است که در رأس اولیاءالله جای گرفته است و عارفان که با نوشیدن جام حق به اسرار و رموز پی برده‌اند، او را الگو و سرمشق خود قرار داده‌اند:

عارفان که جام حق نوشیده‌اند	رازها دانسته و پوشیده‌اند
هین که اسرافیل وقتند اولیا	مرده را، ز ایشان حیات است و نما
گر نظر بر گور صد بنده کنند	خورده‌های خاک را زنده کنند
دستشان مفتاح گنج رحمت است	تا که را این گنج‌ها آید به دست

(مولوی 1365، 1 : 165-166)

در کتاب ارزشمند *الانسان الکامل* تألیف عزیزالدین نسفی (630-700 ه. ق) درباره ویژگی‌های عاطفی، روانی و اسامی مختلف انسان ایده‌آل و آرمانی و کامل، به طور کامل بحث شده است. در آن کتاب می‌خوانیم:

انسان کامل را اسامی بسیار است به اضافات و اعتبارات اسامی مختلفه، چه او را شیخ، پیشوا، هادی و مهدی گویند، دانا و بالغ و کامل و مکمل گویند و امام و خلیفه و قطب و صاحب زمان گویند و جام‌جهان‌نما و آینه گیتی‌نما و تریاق بزرگ و اکسیر اعظم گویند و عیسی که مرده را زنده کند و خضر که آب حیات خورده است و سلیمان که زبان مرغان داند ... در شریعت و طریقت و حقیقت تمام باشد و او را چهار چیز به کمال باشد: اقوال نیک، افعال نیک و معارف. (نسفی 1350: 4)

حافظ شیرازی درباره انسان ایده‌آل و کامل، از شاعران پیش از خودش نظریاتی را گرفته و از او - انسان کامل - با همان ویژگی‌ها، با کلمه پرمعنای «رند» نام برده است، طوری که رندان تشنه لب را از اولیاء الله دانسته:

رندان تشنه لب را آبی نمی‌دهد کس گویی ولی‌شناسان رفتند از این ولایت

(حافظ 1320: 65)

آنچه از اشعار حافظ فهمیده می‌شود، این است که انسان ایده‌آل یا برتر یا کامل، همان خصوصیتی را دارد که «رند» از آنها برخوردار است. به اعتقاد او، در کار رندان هیچ افراط و تفریطی وجود ندارد، بزرگ‌ترین آرزوی آنها این است که از گذرگاه عافیت، سبکبار بگذرند. آنها همچنین به رستگاری نیز می‌اندیشند، تعهد و التزام به اجرای دستورات دین در کارشان مشاهده می‌شود، به آخرت می‌اندیشند و از آن بیمناک نیستند، زیرا عشق را، بهترین راه نجات و رهایی خود یافته‌اند، آنها تنها به تقوی و دانش و فضل خودشان تکیه نکرده‌اند که به آخرت - آن هم به طور افراطی - اصالت داده باشند، بلکه در همین دنیا هم جایگاهی دوست‌داشتنی دارند و در پیشگاه خداوند متعال به سر می‌برند. حافظ دیر مغان را آمیزه‌ای از مسجد، خانقاه و میخانه می‌داند. او به امر پیر و مرادش - که از او به عنوان نسخه بدلی از انسان ایده‌آل یاد می‌کند - سجاده را به شراب آلوده می‌کند و به خرقة زهد و ریا آتش در می‌افکند:

به می سجاده رنگین کن گرت پیرمغان گوید که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها

(حافظ 1320: 1)

او مانند خیام اندوهناک نیست که چرا باید به اجبار از این دنیا رخت بربندد، بلکه بعد از اظهار این غم و اندوه، بلافاصله به معاد و زندگی سعادت‌بخش آخرت می‌اندیشد و امیدوار می‌شود و از «فردا» و «پیشگاه حقیقت» سخن می‌گوید. او عقیده دارد که نباید از طعن حسود رنجید بلکه باید با اطمینان کامل به آینده امیدوار بود:

دلا ز طعن حسودان مرنج و واثق باش که بد به خاطر امیدوار ما نرسد

(همان: 107)

چنین انسانی شاد و امیدوار است، غم‌های زندگی را می‌بیند و تحمل می‌کند، با دل خونین لب خندان همچون جام می‌آورد، اهل مدارا است، آسان‌گیر است، اهل فرهنگ و فضل است، اما فضل فروش نیست، با دوستان به مروت و با دشمنان به مدارا رفتار می‌کند، چرا که آسایش دو گیتی در همین است:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا

(همان : 5)

حافظ در این باره مسیری را پیموده که پیش از او خواجهی کرمانی نیز بر آن قدم نهاده است، به این معنی که سر تا سر آثار خواجهی کرمانی حاکی از مدح و ارادت ائمه دین و امامان شیعه است. معنی این کلام آن است که از نظر حافظ، انسان برتر همان ویژگی‌ها را دارد که حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت علی بن ابی طالب (ع) - که به عنوان نماینده و جانشین اوست - دارند، چنانکه در این بیت ارادت خود را به شاه نجف یعنی حضرت علی بن ابی طالب ابراز کرده است:

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق بدرقه رهت شود همت شحنه نجف

(حافظ 1346 : 157)

با گشت و گذار در دیوان شعر خواجهی کرمانی به این نتیجه می‌رسیم که او با مدح امامان دین و منقبت حضرت رسول اکرم (ص) و پیروانش، خصوصیات اخلاقی، روحی و فکری آنها را تأیید کرده، به طوری که از نظر او انسان ایده آل و کامل کسی است که به آن خصوصیات و افکار آراسته باشد:

اهل تحقیق چو در کوی خرابات آیند همچو موسی ارنی‌گوی به میقات آیند
تا ببینند مگر نور تجلی جمال دردمندان به تمنای مداوات آیند

(خواجهی کرمانی 1369 : 429)

از نظر خواجه، انسان برتر کسی است که از راه می‌کده بر بام سماوات بر آید تا مانند حضرت موسی (ع) ارنی‌گوی، پرتوی از نور جمال حق دریابد و این همان چیزی است که در اصطلاح عارفان، «کرامت» نامیده شده است. انسان ایده‌آل کسی است که برای بهره‌مندی از این کرامت به سوی ارباب کرامت رو آورد، که به اعتقاد خواجه، آنها داروخانه‌دار الطاف خداوندی‌اند و دردمندان به امید تندرستی و شفا و بهره‌مندی از آن، به آنان مراجعه می‌کنند.

اگر بخواهیم به منظور مقایسه اشعار یادشده خواجه با اشعاری همانند آنها در دیوان حافظ، به گشت و گذار در دیوان حافظ بپردازیم، به این نتیجه می‌رسیم که حافظ برای به تصویر کشیدن چهره انسان برتر و ایده‌آل و آرمانی‌اش به دنبال همان خصوصیات می‌گردد که پیش از او، خواجه گشته است و از همان آبرنگ‌ها و سایه روشن‌ها استمداد می‌جوید که خواجه پیش از او در اشعارش به کار گرفته است. اینک چند بیت از حافظ:

خیز تا خرقه صوفی به خرابات بریم شطح و طامات به بازار خرافات بریم
با تو آن عهد که در وادی ایمن بستیم همچو موسی ارنی‌گوی به میقات بریم
کوس ناموس تو بر کنگره عرش ز نیم علم عشق تو بر بام سماوات بریم
شرمان باد ز پشمینه آلوده خویش گر بدین فضل و هنر، نام کرامات بریم
فته می‌بارد از این سقف مقرنس برخیز تا به میخانه پناه از همه آفات بریم

(حافظ 1320 : 257)

با مقایسه این دو غزل، متوجه می‌شویم که حافظ نیز مانند خواجه معتقد است انسان کامل آن کسی است که از خرابات بر بام سماوات بر آید. خواجه می‌گوید که باید از ره می‌کده به بام سماوات رفت و حافظ همین مضمون و مفهوم را کامل‌تر و پخته‌تر بیان می‌کند، به این معنی که می‌گوید نه تنها باید بر بام سماوات رفت و نه تنها این بزرگراه از می‌کده و مسیر عشق می‌گذرد، بلکه باید علم عشق محبوب را در آنجا به اهتزاز در آورد و آن‌چنان کوس ناموس محبوب را در آنجا نواخت که طنین فریادش به عرش الهی برسد.

چنانکه پیش از این اشاره کردیم، خواجه قدم نهادن به میخانه عشق و مراجعه به «ولیاء الله» را کرامت می‌داند و به همین دلیل توصیه می‌کند که انسان‌ها با مراجعه به اهل کرامت و اولیاء الله، خودشان را بیش از پیش به زیور چنین کرامتی بیارایند.

همان‌طور که می‌دانیم، معمولاً در مشرب ملامتی حافظ رسم بر این است که با حمله به مظاهر دینی و نهادهای «رسمی اجتماعی» - که به اعتقاد او در آنجا جز ریا و فساد نیست - به اثبات فضیلت و شرافت انسانی می‌پردازد، چنانکه در جایی می‌گوید ریا و پشمینه‌پوشی که کار عارفان دروغین و صوفیان ریاکار است، در قرن هشتم موجب شده که متظاهرين به دین و شریعت، خود را اهل فضل و هنر بنامند و بدین وسیله کارشان را کشف و کرامت معرفی کنند، در صورتی که چنین افرادی باید خجالت بکشند، زیرا فضیلت و شرافت واقعی با اجرای مخلصانه دستوره‌های شرع مقدس و ائمه دین و پناه بردن به میخانه عشق است.

اکنون که به بررسی چند و چون انسان آرمانی چند شاعر و عارف مشهور ادب فارسی پرداختیم، با جمع‌بندی نظر آنها، می‌توانیم بگوییم که انسان ایده‌آل، که با تعابیر مختلفی از او نام برده‌اند، همان انسانی است که به عالی‌ترین صفات و سجایای اخلاقی آراسته است و تمام آرا و اندیشه‌های عارفانه شاعران و عارفان ادب فارسی چیزی جز تبیین و توجیه صفات ارزشمند این انسان نیست و هدف غایی تربیت هم معرفی چنین انسانی است؛ آن انسانی که مظهر جمیع اسماء و صفات خداوندی است زیرا طبق بسیاری از آیات قرآن کریم از جمله آیات: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (بقره 1: 30) و «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره 1: 31)، مظهر جمیع صفات و اسماء خداوندی شده است و جانشین او در روی زمین و لایق پذیرش بار امانت است. (اشاره به آیه 81 سوره احزاب (33)). چنین انسانی بهترین نمونه و مثل اعلا و کاملی است از قدم‌گذارندگان به چنین راهی که ارزش‌های انسانی را در حد کمال در خود پرورانده‌اند و با تسلط بر نفس اماره و خواهش‌های نفسانی، وادی سلوک را با ایمان و صدق تمام پیموده‌اند. این همان انسانی است که سالکان کوی محبوب در سیر و سلوک خودشان، او را به عنوان سرمشق و راه‌شناس خودشان می‌جویند و دستیابی به مقام معنوی و اخلاقی او را آرزو می‌کنند. چنین انسانی از نظر عرفا، هدف نهایی تربیت به شمار می‌رود و نمونه کامل و تمام عیار تمامی صفات انسانی و مکارم اخلاقی است. به عقیده عرفا، چنین انسانی همان پیامبر گرامی اسلام است که جمیع درجات کمال انسانیت را داراست. انسان کاملی که اهل عرفان به

دنبالش هستند و در جست و جوی او تلاش می‌کنند، به مصداق آیه مبارکه «وَ أَنْكَرَ لَعَلِّي خُلِقَ عَظِيمٍ» (سوره قلم (68): 4)، تمامی سجایای اخلاقی را داراست.

نتیجه گیری

نتیجه این بحث این است که شاعران و عارفان ادب فارسی از دیرباز به معرفی انسان ایده‌آل توجه داشته‌اند و برای معرفی او به شیوه‌های گوناگون از تلاش و کوشش دریغ نورزیده‌اند. آنها به پیروی از قرآن کریم، حضرت رسول اکرم (ص) را انسان برتر و ایده‌آل می‌دانند، یعنی همان انسانی که از نظر آنها انسان کامل است و بعد از او امامان معصوم (ع) را نیز بهتر الگو و سرمشق انسان‌ها می‌دانند، زیرا که آنها پیرو بی‌چون و چرای حضرت رسول اکرم (ص) هستند. از این انسان ایده‌آل با کلماتی چون رند، دانا، هادی، قطب، امام، جام جهان‌نما، آئینه گیتی‌نما و ... یاد کرده‌اند و بدین وسیله متذکر شده‌اند که تنها راه نجات و سعادت انسان‌ها در پیروی از چنین انسانی است. به اعتقاد محی‌الدین ابن عربی، این انسان «کامل‌ترین مجلایی است که حق در او ظهور کرده، خلقت با او آغاز شده و بدو ختم می‌گردد، قطب و مرکز دایره وجود است، عالم بر مدار او می‌چرخد و همه کائنات از او فیض می‌گیرند» (ابن عربی بی تا: 16) از همین رهگذر اهل عرفان همیشه به معرفی چنین انسانی همت گمارده‌اند و هدف غایی تربیت و سیر و سلوک عرفانی را رسیدن به چنین انسانی با عالی‌ترین سجایای اخلاقی دانسته‌اند.

کتابنامه

- ابن عربی، محی‌الدین. بی تا. *فصوص الحکم*. به تصحیح محسن جهانگیری. ج 1. تهران: دانشگاه تهران.
حافظ شیرازی. 1320. *دیوان*. به تصحیح قزوینی و غنی. تهران: زوار.
_____. 1346. *دیوان*. به تصحیح انجوی شیرازی. ج 2. تهران: جاویدان.
خواجوی کرمانی. 1369. *دیوان* به تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: پاژنگ.
سنایی غزنوی. 1354. *دیوان*. به کوشش مدرس رضوی. تهران: کتابخانه سنایی.
عراقی، شیخ فخرالدین ابراهیم. 1335. *کلیات*. به تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتابخانه سنایی.
عطار نیشابوری. 1342. *منطق الطیر*. به تصحیح صادق گوهرین. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
کاشانی، عزالدین محمود. 1325. *مصباح الهدایه*. به تصحیح جلال الدین همایی. تهران: سنایی.
مولوی. 1365. *مثنوی معنوی*. به کوشش نیلکسون. تهران: مولی.
نجم الدین رازی. 1312. *مرصاد العباد*. به کوشش حسن حسینی نعمت‌اللهی. تهران: سنایی.
نسفی، عزیز الدین. 1350. *الانسان الکامل*. به تصحیح ماریژان موله. تهران: طهوری.
نیکلسون، رینولد. 1970. *دایرة المعارف اسلامی*. ج 3. بیروت